

بررسی پیامدهای اصلاحات ارضی در استان فارس (مطالعه موردی؛ روستای قلات)

سید صاحب برزین*، علی‌رضا علی صوفی

دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشگاه پیام نور؛ دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور

تاریخ دریافت: (۱۳۹۴ / ۱۱ / ۱۲) تاریخ پذیرش: (۱۳۹۶ / ۰۴ / ۱۱)

Investigating the Consequences of Land Reform in Fars Province (Case Study: Qalat Village)

Seyyed Saheb Barzin, Ali Reza Ali Sufi

Ph.D. Student of History of Islamic Iran, Payam-e Noor University;
Associate Professor at History Department, Payam-e Noor University

Received: (2016. 02. 01)

Accepted: (2018. 07. 02)

Abstract

The land reform was the first bill of the sixth bills of the White Revolution (Revolution of the Shah and the Nation), which was implemented by Mohammad Reza Shah Pahlavi in 1340 for various purposes. One of the goals of the land reform was the abolition of the Mauluk-al-Tuvaifi and the elimination of the lord's regime. Fars province, which was considered as the seventh province at that time and also one of the most important and widespread agricultural provinces in Iran, received the attention of the Pahlavi II government during the land reform process. With the commencement of the implementation of the land reform law, the owners, who, by implementing this law, lost their properties in favor of the farmers, began their opposition to its realization. In this research, with an analytical descriptive approach and using the documents, we seek to answer the fundamental question: how was the adoption of the Land Reform Act, the owners' and farmers' attitude of the Qalat village, and how the attitudes of the second government officials towards the implementation of this law were. The premise is prevalent that with the passage of the land reform law, the owners of Qalat refused to give land to the landowners, and government officials, despite trying to stabilize the situation, failed to implement land reform in Qalat.

Keywords: Land reform, Mohammad Reza Shah, Fars, Qalat, owners, farmers.

چکیده

اصلاحات ارضی نخستین لایحه از لوایح شش‌گانه انقلاب سفید (انقلاب شاه و ملت) بود که توسط محمد‌رضا شاه پهلوی در سال ۱۳۴۰ با اهداف مختلف به اجرا گذاشته شد. برانداختن ملوک الطوائفی و از بین بردن نظام ارباب و رعیتی از جمله اهداف اصلاحات ارضی بود. استان فارس - که در این برهه از آن به عنوان استان هفتم یاد می‌شد - و به عنوان یکی از مهم‌ترین و وسیع‌ترین استان‌های زراعی ایران به حساب می‌آمد، در جریان قانون اصلاحات ارضی مورد توجه حکومت پهلوی دوم قرار گرفت. با آغاز اجرای قانون اصلاحات ارضی، مالکین که با اجرای این قانون املاک خویش را به نفع زارعین از دست می‌دادند، مخالفت‌های خویش را با تحقق آن آغاز نمودند. در این تحقیق با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد، به دنبال پاسخ برای این پرسش اساسی هستیم که با تصویب قانون اصلاحات ارضی رویکرد مالکین و زارعین روستای قلات و همچنین نحوه نگرش مأموران حکومت دوم نسبت به اجرای این قانون چگونه بود. فرض غالب بر این است که با تصویب قانون اصلاحات ارضی، مالکین قلات نسبت به واگذاری زمین به رعایا خودداری می‌نمودند و مأموران حکومتی نیز با وجود تلاش در جهت تثبیت اوضاع نتوانستند اصلاحات ارضی را در قلات عملی کنند.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات ارضی، محمد‌رضا شاه، فارس، قلات، مالکین، زارعین.

۱. مقدمه و پیشینه تحقیق

انقلاب سفید مجموعه اقداماتی بود که شاه ایران به توصیه جان اف. کندی، رئیس جمهور آمریکا، انجام داد. اصلاحات ارضی، محور این اقدامات بود و از بیم ایجاد انقلابی دهقانی، همچون انقلاب چین (۱۹۴۹م)، صورت گرفت و بدون شک تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فراوانی بر ساختار جامعه ایران گذاشت. در استان و مناطق مختلف ایران، با توجه به تفاوت‌های جغرافیایی، اجتماعی و اقتصادی، اصلاحات ارضی آثار و پیامدهای متفاوتی بر جای گذاشت و مطالعه موردی آنها تصویری روشن‌تر از این جریان در اختیار قرار می‌دهد.

فارس به عنوان استان هفتم و یکی از بزرگ‌ترین مناطق زراعی ایران، از جمله استان‌هایی بود که در جریان قانون اصلاحات ارضی مورد توجه جدی حکومت پهلوی قرار گرفت. در این استان مخالفت مالکین با تقسیم اراضی به درگیری آنان با زارعین انجامید؛ و از سوی دیگر، حکومت نیز برای اجرای فوری این قانون با آنان به منازعه برخاست. این منازعات و موانع در برخی از مناطق استان به طرز چشمگیرتر مشاهده شد. به عنوان نمونه در روستای قلات اصلاحات ارضی هرگز نتوانست به اهداف پیش‌بینی شده دست یابد.

در ارتباط با پیشینه پژوهش نیز لازم به ذکر است که به طور کلی در مورد اصلاحات ارضی در فارس تاکنون پژوهش مستقل صورت نگرفته است، هرچند در آثاری مانند اصلاحات ارضی و واحدهای دسته جمعی از حسن پور افضل و بهاء‌الدین نجفی (۱۳۵۱)، جامعه‌شناسی روستایی ایران از خسرو خسروی (۱۳۵۸)، مقاومت شکننده از جان فوران (۱۳۷۷)،

مالک و زارع در ایران از لمبتون (۱۳۶۲) که به مسئله اصلاحات ارضی پرداخته‌اند، اطلاعاتی مهم در مورد استان فارس یافت می‌شود؛ اما آنها به طور اجمالی و بسیار مختصر به موضوع نظام اصلاحات ارضی و پیامدهای آن در ایران این عصر و به‌ویژه فارس پرداخته‌اند؛ لذا پژوهشی مستقل و جزئی‌نگر در این مورد می‌تواند تصویری روشن‌تر از مسئله در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

۲. مفهوم اصلاحات ارضی

اصلاحات ارضی (Land reform) اصطلاحی است که در مورد تغییر سیستم مالکیت و بهره‌برداری از زمین‌های کشاورزی به کار می‌رود و در نظام‌های مختلف سیاسی به طرق گوناگون به آن عمل می‌شود. اقدام به تغییر سیستم مالکیت و بهره‌برداری از زمین‌های زراعتی غالباً، علاوه بر علل و عوامل اقتصادی، انگیزه‌های سیاسی نیز دارد و به همین جهت پیامدهای سیاسی نیز در بردارد (طلوعی، ۱۳۷۷: ۱۶۳؛ آقا بخشی و افشاری‌راد، ۱۳۸۶: ۳۶۸).

اصلاحات ارضی می‌تواند مبین تغییرات بسیار گوناگون در قلمرو کشاورزی بر حسب وسعت دامنه اصلاحات و بنیاد املاک جدید باشد. بر حسب مورد اول در بعضی موارد حق مالکیت لغو نمی‌گردد، بلکه محدود می‌شود و بر اساس مورد دوم واحدهای بهره‌برداری بزرگ را به قطعات کوچک یا متوسط تقسیم می‌کند (علی بابایی، ۱۳۶۹: ۴۹-۵۰).

از جمله شرایط تحقق اصلاحات ارضی هم می‌توان به شرایط موفق سیاسی و اقتصادی اشاره نمود. در بعد سیاسی بنیان‌های سنتی اجتماعی باید در هم کوفته شود و در بعد اقتصادی، اصلاحات ارضی از

صنعت توجه داشت تا کشاورزی و سیاست‌های مختلفی را برای تبدیل ایران به یک کشور صنعتی، طبق الگوی اروپایی در پیش گرفت و در مقابل امکانات وسیعی که به صنعتی‌شدن ایران اختصاص یافت، به کشاورزی چندان توجهی نشد (هوگلاند، ۱۳۸۱: ۸۱-۸۲).

رضاشاه با پایان دادن به گفتگوهای اصلاحات ارضی، انتقال بار مالیات کشاورزی از دوش زمین‌داران به دوش دهقانان و تشویق زمین‌داران مناطق به ثبت زمین‌ها به نام خودشان از طریق اداره ثبت املاک، در راستای منافع طبقه زمین‌دار عمل می‌کرد. او همچنین دستور داد که در آینده کدخداهای روستا را نه مردم محلی بلکه زمین‌داران تعیین کنند. بدین ترتیب، وی با حرکت قلم خود حامیان اصلی روستاییان را از بین برد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۸۶).

از سال ۱۳۲۰ و با سقوط رضاشاه جانشین او تلاش کرد زمین‌های سلطنتی را به دولت واگذار نماید. وی در این باره می‌نویسد:

در سال ۱۹۴۱ با واگذاری اراضی مزروعی خود به دولت، به اقدامی دست زدم که انتظار زیادی از آن داشتم. بی‌تردید این اقدام، انقلاب کوچکی را موجب می‌شد که ساختار جامعه روستایی را تغییر می‌داد. ولی چون دولت در آن زمان ترجیح می‌داد دست به ترکیب این جامعه نزند، ناچار این زمین‌ها را از دولت پس گرفتم و میان کشاورزان تقسیم کردم (پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۷۳).

محمدرضاشاه در هفتم بهمن ۱۳۲۹ فرمان تقسیم بیش از ۲۰۰۰ قریه و آبادی و املاک سلطنتی را صادر نمود (مؤمنی، ۱۳۵۹: ۱۴۰) اما کار فروش املاک سلطنتی به کندی پیش می‌رفت؛ به گونه‌ای که به مدت ۱۰ سال به طول انجامید و بیش از یک پنجم اراضی شاه به

آموزش افراد نباید جدا باشد و وزنه اصلاحات ارضی نباید به گونه‌ای افراطی سنگینی کند (همان: ۵۰).

۳. پیشینه اصلاحات ارضی در ایران

اصلاحات ارضی، که به نظر می‌رسد مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جزء انقلاب سفید محمدرضاشاه پهلوی است، موضوعی است که نخستین بار در جریان انقلاب مشروطه در فاصله سال‌های ۱۲۸۵-۱۲۹۰ش مطرح شد. تقسیم اراضی یکی از برنامه‌های حزب دموکرات (عامیون) بود و جمعی از اعضای مجلس دوم شورای ملی که طرفدار اصلاحات بودند، آن را مطرح کردند (بهار، ۱۳۷۱: ۱/ ۴) جناح دموکرات مجلس چون به عنوان حزب اقلیت محسوب می‌شد، لذا امکان تحقق ایده‌های خود برای اصلاحات را محدود می‌دید. از این رو حزب دموکرات گرچه به هدف‌های تعیین شده خود دست نیافت، اما در این میان بعضی افراد دست‌کم به‌طور موقت در پیش‌برد اهداف خویش در طول جنگ‌های جهانی اول توفیق یافتند (رواسانی، ۱۳۶۸: ۲۳۰).

به دلایل بسیاری، انقلاب مشروطه به تغییر در مناسبات مالکیت و زمین منجر نشد و در دوره رضاشاه بر اثر ظهور نفت در اقتصاد کشور، این طلای سیاه نقش مهمی در اقتصاد سیاسی ایران بر عهده گرفت و بر منابع درآمدی دولت افزود. بدین ترتیب با برخی تغییرات در کارکرد و ماهیت دولت، درآمدهای نفت موجب گردید که دولت دیگر مانند گذشته توجه چندانی به سیاست درآمدزایی ارضی و مالیاتی در بخش کشاورزی نداشته باشع این بخش نشان ندهد. (شکوری، ۱۳۹۰: ۵۸).

در واقع رضاشاه در زمینه اقتصادی، بیشتر به

ثروتمندان فروخته شد و رعایا سهم قابل‌توجهی به دست نیاوردند (ازکیا، ۱۳۷۰: ۱۰۷). در فاصله سال‌های ۱۳۴۱-۱۳۳۲ فقط ۵۱۷ روستا از ۲۱۰۰ روستایی که رضاشاه تصرف کرده بود، بین زارعان تقسیم شد.

در آبان ۱۳۳۸، دولت لایحه‌ای به مجلس عرضه نمود که علی‌رغم مخالفت گروه‌های متنفذ و مالکان، این لایحه از تصویب مجلس که ۵۰ تا ۶۰ درصد آن را مالکان تشکیل می‌دادند، گذشت. این قانون وسعت اراضی مالکان را در اراضی آبی به ۴۰۰ هکتار و در اراضی دیمی به ۸۰۰ هکتار محدود ساخت؛ اما از آنجا که عرف محل در ایران جهت اندازه‌گیری زمین بر حسب دانگ صورت می‌گرفت، هر نوع تقسیمی براساس میزان اراضی به هکتار، مستلزم مساحی دقیق قبل از اجرای قانون بود و لذا این عمل چند سال به طول می‌انجامید و طی این مدت مالکان به راحتی می‌توانستند، تعداد زیادی از املاک‌شان را به قوم و نزدیکان خویش منتقل کنند (همان: ۱۰۸).

سیاست و استراتژی‌های گسترده روستایی دولت در دوره انقلاب سفید در دو فاز متوالی شکل گرفت: برنامه اصلاحات ارضی دهه ۱۳۴۰ش و برنامه‌های روستایی دهه ۱۳۵۰ش. اجرای این برنامه‌ها همگام با رشد سریع جمعیت و توسعه اقتصاد شهری، به ایجاد دگرگونی‌های بنیادی در ساختار طبقاتی روستاها و روابط زمین‌داری منجر شد.

۳. جغرافیای تاریخی روستای قلات

قلات روستایی با قدمت ۲۵۰۰ ساله در ۳۶ کیلومتری شمال غرب شیراز در منطقه‌ای سرسبز و خوش آب و هوا در کنار چشمه‌ای بنا شده است. قلات از توابع بخش مرکزی شهرستان شیراز است، که

با مختصات جغرافیایی ۵۲ درجه و ۱۹ دقیقه طول شرقی و ۲۹ درجه و ۴۸ دقیقه عرض شمالی، در ۱۵ کیلومتری شمال غرب شهر شیراز واقع شده است. ارتفاع روستای قلات از سطح دریا ۲۰۶۵ متر است. آب و هوای آن در بهار و تابستان معتدل و در زمستان سرد است. قلات، از جمله روستاهای تاریخی استان فارس است که قدمتی طولانی دارد. بقایای بناهای قدیمی که تاریخ برخی از آنها به قرون‌های پیش و بعد از اسلام مربوط می‌شود، تاریخ استقرار انسانی در این ناحیه را به دوره‌های گذشته پیوند می‌زند. مردم روستای قلات به زبان فارسی با لهجه محلی (قلاتی) سخن می‌گویند، مسلمان و پیرو مذهب شیعه جعفری هستند (برای اطلاعات بیشتر رک: حسینی فسایی، ۱۳۸۸: ۱۲۴۲).

۴. اجرای اصلاحات ارضی در روستای قلات

نخستین اقدام اجرای اصلاحات ارضی در استان فارس در شهریور ۱۳۴۰ توسط حسن ارسنجانی در منطقه دشمن‌زیاری ممسنی و با توزیع اسناد مالکیت ۸ روستا بین نمایندگان ۴۱۱ نفر از کشاورزان به اجرا درآمد. روزنامه/اطلاعات در این ارتباط نوشت:

املاک خالصه دشمن‌زیاری که امروز تقسیم شد، در ۸۰ کیلومتری شمال غربی شیراز واقع است و ۴ هزار و ۹۸ هکتار، که درحاشیه توزیع اسناد این املاک گفته شد: بهای این زمین‌ها ۶ سال پس از توزیع اسناد مالکیت آن ظرف مدت ۱۵ سال از کشاورزان وصول می‌شود و در ۵ سال اول از زارعان به هیچ‌وجه پولی دریافت نمی‌شود. به زارعان حق داده شده است که بتوانند زمین‌های خود را در بانک کشاورزی رهن بگذارند و تا میزان ۴۰ درصد بهای زمین خود وام دریافت دارند (اطلاعات، ۱۳۴۰/۶/۲۵).

منجر گردید. این امر مورد اعتراض و واخواهی عدّه زیادی از اهالی محل قرار گرفت. با توجه به سند شماره ۱۲۲۰۱، مورخه ۱۳۱۸/۴/۱۸ صادره از دفترخانه شماره ۷، خانم خورشید کلاه قوامی و زارعین که تعداد آنان برابر سند فوق‌الذکر به ۴۴۰ نفر می‌رسد، قرارداد اصلاحی تنظیم نموده اند، دایر بر اینکه خانم خورشید کلاه قوامی اعتراف نموده که قریه قلات مشتمل بر اراضی زراعتی و باغی اعم از فاریاب و بخشکار (دیمی) است که مصالح لهم (زارعین) و ایادی سابق آنان برای غرس اشجار و زراعت آماده ساخته‌اند. همچنین توافق نموده‌اند که هر حق و حقوقی که فرضاً یا جزماً نسبت به غارس باغات و حق زراعت اراضی قلات اعم از فاریاب و بخشکار و هر حقی که نسبت به اعیانی‌های واقع در قلات داشته است، به زارعین واگذار کند.

او در مقابل حق اخذ منحصراً ۱/۴ از کل درآمد فاریاب و ۱/۶ از درآمد بخشکار به عنوان حق مالکیت را دارد و مالکین قلات و یا قائم مقام آنها حق دخالت در غارسی باغات و زراعت اراضی قریه قلات ندارند و غارس باغات و حق زراعت اراضی زراعی قریه، مخصوص خود اشخاص نامبرده (زارعین و غارسین) است (اسناد خصوصی محمدبزرگ قلاتی).

در فروردین ۶ بهمن ۱۳۴۰، زارعین قلات به امید تحقق اصول ۶ گانه آن، از جمله اصلاحات ارضی که رهایی آنان را از نظام ارباب و رعیتی به همراه داشت، به آن رأی مثبت دادند. ۳۷ روز بعد از تصویب فروردین، خورشید کلاه قوامی برخلاف قانون، ۶ دانگ روستای قلات را به برادران نوبخت (ضیاء، محمدتقی، مظفر و عوض) که مباشرت ناظم‌الملک قوامی را برعهده داشتند، واگذار می‌نماید. این موضوع

در مورد اجرای قانون اصلاحات ارضی در قلات مقدمتاً باید به این موضوع اشاره نمود که در مورخه ۱۳۴۰/۱۱/۲۶ به موجب سند شماره ۴۶۸۴۱ دفترخانه ۸ شیراز خانم خورشید کلاه قوامی، فرزند حبیب‌الله قوام‌الملک چهارم، کلیه حقوق قانونی خویش را در سند شماره ۱۲۲۲۱ مورخه ۱۳۱۸/۴/۱۸، صادره از دفترخانه ۷ سابق شیراز، به آقای حاج محمدتقی نوبخت و غیره انتقال می‌دهد.

با استناد به تبصره ۵ ماده ۲ قانون اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰/۱۰/۱۹، هر یک از مالکین تنها حق داشتن ۶ دانگ از کل مالکیت خود را داشتند و مازاد آن می‌بایست در اجرای قانون اصلاحات ارضی به زارعین و متصرفین انتقال قانونی گردد که خانم خورشید کلاه قوامی شش دانگ خود را از پلاک‌های ۱۳۰۲ فسا و ۲۰۱ شهرستان جهرم انتخاب می‌نماید و روستای قلات که مازاد بر حد نصاب بوده، به‌طور غیرقانونی، در مورخه ۱۳۴۰/۱۱/۲۶ بعد از تصویب قانون اصلاحات ارضی برابر سند شماره ۴۴۸۴۱ دفترخانه ۸ شیراز به آقای مظفر نوبخت و غیره انتقال داده می‌شود (اسناد خصوصی محمدبزرگ قلاتی).

۵. عکس‌العمل زارعین

این اقدام غیرقانونی مورد مخالفت عدّه کثیری از زارعین و متصرفین روستای قلات قرار گرفت و درگیری‌های آنان را با خانواده نوبخت و مأموران حکومتی به همراه داشت.

شش دانگ روستای قلات، به‌استثنای اعیانی خانه‌های پلاک ۷ بخش ۳ شیراز، در اسفندماه ۱۳۰۷ش، از طرف خانم خورشید کلاه قوامی درخواست ثبت شد که به انتشار آگهی‌های نوبتی

است. این درگیری‌ها به گونه‌ای بوده که دو گروه نوبختی‌ها، به عنوان مالکین محل و اهالی قلات، هر کدام برای حفظ منافع خود به تهیه اسلحه‌های غیرمجاز اقدام می‌نموده‌اند. علی‌رغم دستگیری اخلاک‌گران توسط مأمورین دولتی، چون اخلاک‌گران با مجازات شدیدی تنبیه نمی‌شدند، پس از مراجعت به محل دوباره آرامش را از اهالی سلب نموده و بر تشنج اوضاع می‌افزودند. به گفته دهنادی، هر چند به عنوان نمونه در سال ۱۳۳۸ چند نفر از دسته‌های اخلاک‌گر (سردار یزدان‌شناس، حسین نظری، محمدتقی نوبخت و سید علی شجاعی) به تبعید اجباری ۵ ماهه به گلپایگان محکوم گردیدند، اما در غیاب آنان، ایادی و عمالشان دوباره بر تشنج اوضاع افزودند و قلات را به محل درگیری خود تبدیل کردند.

با توجه به این شرایط، خورشید کلاه قوامی، در سال ۱۳۳۸، از بخشدار شیراز تقاضا می‌کند که امور کدخدایی به هیچ‌یک از طرفین واگذار نشود و در جهت برقراری نظم و آرامش در محل، تبعید آنها را به جد خواستار می‌شود. سرانجام خورشید کلاه به ناگزیر مجبور به فروش قلات به خانواده نوبخت می‌گردد و همین معامله - که بعد از تصویب قانون اصلاحات ارضی صورت می‌گیرد - بر دامنه اختلافات در قلات افزوده و شرایط منطقه را بغرنج‌تر می‌نماید! به گونه‌ای که به گفته دهنادی نوبختی‌ها به منظور اثبات حقانیت‌شان مجبور می‌شوند در شیراز اقامت کنند. در غیاب آنان خانواده‌شان مورد آزار و اذیت اهالی قلات قرار می‌گیرند و چون پاسگاه دوکوهک - در نزدیکی قلات - نمی‌تواند اوضاع را کنترل نماید، ستوان دوم احصائی مأمور کنترل اوضاع می‌گردد. وی و نیروهایش به محض ورود به منطقه، با مقاومت

باعث ایجاد درگیری مسلحانه در روز ۴۱/۱۱/۱۲ در قلات می‌گردد که در طی این درگیری چند نفر هدف گلوله قرار گرفته و مجروح می‌شوند. بعد از این رویداد، کشاورزان قلاتی در نامه‌ای از استاندار فارس تقاضای رسیدگی کردند (ساکما فارس، ۱۰۴۴۹-۲۹۳-۹۸، ۱۳۴۲/۲/۳۱). استاندار فارس نیز در نامه‌ای به فرمانده ناحیه ژاندارمری فارس، از وی می‌خواهد تا در مورد این موضوع تحقیقات لازم را انجام دهد. در پاسخ به این نامه، سرهنگ عاصی به اعزام فوری مأمورین به محل درگیری و ارجاع پرونده به دادسرای شهرستان شیراز خبر داد و در ادامه افزود تلاش‌های مأمورین ژاندارمری جهت حفظ نظم و آرامش در قلات و دستگیری مجرمین و متهمین حادثه ذکر شده ادامه دارد (همان سند).

سرهنگ دهنادی، فرمانده هنگ ژاندارمری شیراز، در پاسخ به نامه‌های استاندار فارس (۴۱/۱۱/۲۳، ۴۲/۱/۲۸ و ۴۲/۳/۲۰) در مورد بررسی اوضاع قلات در مورخه ۴۲/۵/۲۴ در یک گزارش مفصل اوضاع منطقه را به اطلاع وی رساند. بر اساس این گزارش در قلات که روستای پرجمعیتی را تشکیل می‌دهد، عناصر محلی در جهت منافع شخصی به ایجاد دودستگی و تفرقه بین اهالی برآمده و با متشنج کردن اوضاع، نزاع‌های دسته جمعی را ایجاد می‌نمایند. آن‌گونه که دهنادی گزارش داده، این درگیری‌ها فقط به هنگام اجرای قانون اصلاحات ارضی در قلات نبوده و سالها قبل از اجرای این قانون نیز چنین درگیری‌هایی در قلات وجود داشته است.

علت اختلاف بین اهالی نیز بر سر امور کدخدایی و انتخاب کدخدا، اتوبوس‌های مسافربری و تردد این اتوبوس‌ها در مسیر قلات- شیراز و بالعکس بوده

شیراز به مأموریت قریب الوقوع خلع سلاح در قلات اشاره می‌کند و از فرماندار می‌خواهد به هنگام عمل خلع سلاح نمایندگان نیز از طرف ساواک فارس و ژاندارمری تعیین و به همراه مأمورین خلع سلاح به محل اعزام گردند (ساکما، همان سند).

بعد از وصول این نامه، محقق، فرماندار شیراز، از فرماندهی هنگ ژاندارمری و حریری، ریاست ساواک فارس درخواست می‌کند تا نمایندگان خود را برای عمل خلع سلاح و اعزام آنان به قلات معین کنند (همان سند). سرتیپ سهراب پور، فرمانده لشکر ۱۰ فارس، در نامه‌ای به فرماندار شیراز از تاریخ اعزام هیئت خلع سلاح به قلات در چند روز آینده خبر می‌دهد (همان سند).

در ادامه حریری در نامه‌ای محرمانه خطاب به فرمانداری شیراز، با اشاره به این موضوع که جریان عادی است و جنبه سیاسی ندارد، از ضروری نبودن اعزام نماینده توسط ساواک به قلات یاد نمود و متذکر شد که در این موضوع با تیمسار فرماندهی لشکر فارس مذاکرات لازم را معمول داشته است (همان سند).

۷. اقدامات مردم قلات برای اعتراض به شیوه اجرای اصلاحات (نامه‌نگاری و تشکیل خانه عدالت)

اهالی قلات در فرصت‌های دیگر، با نامه‌نگاری به سران کشوری و در جهت خنثی نمودن منافع نوبختی‌ها، در صدد احقاق حقوق خویش برآمدند. در عریضه‌ای که به نمایندگی از ۴۰۰۰ قلاتی تنظیم و خطاب به اسدالله علم، نخست وزیر نگاشته شد و رونوشتی از آن نیز به وزیر کشاورزی و وزیر کشور ارسال شد، ضمن اشاره به عمل غیرقانونی خورشید

اهالی منطقه مواجه می‌شوند که اجباراً مراتب انجام شده توسط اهالی صورت جلسه می‌گردد و به همراه پرونده آنان به دادسرای شیراز محول می‌شود. در ادامه دهنادی ضمن اشاره به این موضوع که جریان منازعه اهالی قلات و نوبختی‌ها به سازمان اصلاحات ارضی فارس نیز انعکاس داده شده، عاملان اصلی درگیری در قلات را خوش‌نشینان و نه دهقانان و زارعین دانسته که به انحای مختلف درصد ایجاد مزاحمت برای خریداران و اهالی شده‌اند.

دهنادی سرانجام با اشاره به این موضوع که ادامه درگیری در قلات ممکن است به نزاع‌های بیشتر و ارتکاب قتل منجر گردد، و همچنین با اشاره به اینکه چون در قلات که یک منطقه بیلاقی و خوش آب و هوا است و با وجود کلیسای عیسویان در آنجا که خارجیان زیادی برای رفتن به آنجا تردد می‌نمایند و ممکن است در اثر این درگیری‌ها جان آنان نیز به خطر افتد، به استاندار فارس پیشنهاد می‌کند که رهبران مخالف نوبختی‌ها (سردار یزدان‌شناس، سهراب نگهداری، سید اسماعیل ضیایی، حسین نظری، جمشید جلالی، سید اکبر عباسپور) به همراه مرتکبین سرقت، تخریب و ضرب و قاچاق دستگیر و مجازات شوند تا آرامش در این منطقه حکم‌فرما گردد (همان سند).

۶. اجرای طرح خلع سلاح برای پیشبرد اصلاحات ارضی

با ادامه درگیری بین مالکین قلات (نوبختی‌ها) و اهالی محل، مقامات محلی فارس درصدد خلع سلاح مردم قلات بر می‌آیند. دایره رکن ۲ لشکر ۱۰ فارس در اهمیت موضوع و در طی نامه‌ای به فرماندار شهرستان

مأمورین دولتی یاد می‌کند (مصاحبه با خداقلی ایزدپناه، ۸۱ ساله، ۹۴/۷/۹).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، اسناد حکایت از آن دارد که هم نوبختی‌ها، به عنوان مالکین قلات، و هم اهالی قلات، با نامه‌نگاری با سران کشوری و لشکری، در صدد تثبیت مالکیت خود بر زمین‌های قلات بودند. نوبختی‌ها با نفوذ در مقامات دولتی و با تطمیع آنها، به هر نحوی در صدد بودند مالکیت خود را بر قلات تثبیت نمایند. این نفوذ به گونه‌ای بود که در حل اختلافات بین آنان و زارعین قلاتی مأموران دولتی بر خلاف قانون به نفع نوبختی‌ها رأی صادر می‌کردند و می‌خواستند بر مالکیت آنان صحه بگذارند. ۱۰ سال بعد از تصویب قانون اصلاحات ارضی مردم قلات در اعتراض به رأی صادر شده از سوی مهندس تحقیق اصلاحات ارضی در قلات و در محکومیت آنان، عریضه‌ای به ریاست مجلس سنا ارسال کردند. آنان ضمن اشاره مجدد به عمل غیرقانونی خورشید کلاه در واگذاری قلات به نوبختی‌ها و بعد از تصویب قانون اصلاحات ارضی، از تبانی مهندس تحقیق با نوبختی‌ها پرده برداشتند و به گزارش خلاف واقع وی مبنی بر اینکه قلات دارای زمین زراعتی نیست و معامله انجام شده با رضایت و توافق مالک و زارع انجام پذیرفته است، اعتراض کردند.

در ادامه آنان تأکید نمودند که برخلاف این گزارش در قلات بیش از هزار هکتار زمین زراعتی وجود دارد و خریداران (نوبختی‌ها) و اجدادشان نیز در تمام طول عمر خود نه زارع بوده‌اند و نه زراعتی در قلات داشته‌اند! سرانجام آنان ضمن مردود اعلام کردن قرارداد خورشید کلاه با نوبختی‌ها، اعتراض خود را نسبت به رأی صادره از سوی شورای اصلاحات

کلاه قوامی در واگذاری قلات به نوبختی‌ها و بعد از تصویب قانون اصلاحات ارضی، به در به دری و خانه به دوشی قلاتی‌ها بر اثر تعدیات نوبختی‌ها اشاره نموده و ضمن اشاره به دستگیری و حبس اهالی در زندان‌های شیراز، از وی تقاضا نمودند که در این برهه که ندای اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب و رعیتی در سراسر ایران طنین‌انداز شده، به ندای آنان نیز توجه شده و زمین‌ها در بین زارعین تقسیم گردد و از اعمال غیرقانونی نوبختی‌ها جلوگیری به عمل آید (ساکما فارس، همان سند).

۷ روز بعد از عریضه مذکور، شاهرضا صفائیان از ساکنین قلات در شکایت از تعدیات نوبختی‌ها عریضه‌ای خطاب به اسدالله علم نگاشت و در آن، ضمن اشاره به درگیری مورخ ۱۲/۱۱/۴۱ که در طی آن فرزند وی، موسی صفائیان با شلیک گلوله ضاربین، هر دو چشم خود را از دست داده بود، منشأ این درگیری را نوبختی‌ها دانست و از اینکه این خانواده با اعمال نفوذ خود در مقامات استانی، مانع جلب محکوم می‌گردند، به تعدیات دیگر آنان اشاره نمود و از وی تقاضا کرد تا با اجرای اقدامات درخور توجه از اعمال نفوذ مقامات دولتی در مسئله قلات جلوگیری به عمل آورد و آنان را از تعدیات خانواده نوبخت رهایی بخشد (همان سند).

زارعین قلاتی در جهت احقاق حقوق خویش و رفع تعدیات نوبختی‌ها از آنان در در صدد برآمدند تا در قلات "خانه عدالت" تشکیل دهند و مردم منطقه را با خود همراه کنند. خداقلی ایزدپناه از معمرین قلاتی که در آن زمان جوانی ۲۷ ساله بود، ضمن اشاره به این مطلب، از دستگیری برادرش (جعفرقلی) به عنوان یکی از عوامل شکل‌گیری خانه عدالت توسط

چنین نبود و طراحان این برنامه در چهار چوب لوایح شش‌گانه انقلاب سفید راهکارهای بازگشت این خوانین را به قدرت مشخص کرده بود.

از جمله بازتاب‌های منطقه‌ای اصلاحات ارضی در قلات، قتل مهندس شاهپور ملک عابدی، رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد فارس، بود که رژیم شاه از این موضوع به عنوان محملی برای سرکوبی ایلات و عشایر فارس بهره برد. مهندس ملک (شاپور) عابدی عصر روز بیست و یکم آبان ۱۳۴۱، در حالی که به اتفاق مهندس همت و رضائیان، رئیس دارایی فیروزآباد، وی را همراهی می‌کردند، پس از بازگشت از مأموریت اداری خود در جریان درگیری با عده‌ای از یاغیان کشته شد (مصاحبه با عباس سالور، فصلنامه تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۹: ۲۶۴). وی فرزند محمّدصادق (اعتماد دیوان) بود که خاندان وی نیز از جمله مالکان عمده فارس بودند (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۵۳).

گویا در هنگام بازگشت اتومبیل مهندس عابدی و همراهان از منطقه خواجه‌ای به فیروزآباد، در محلی به نام تنگ تکاب، با دسته‌ای از یاغیان مواجه می‌شوند که در حال متوقف کردن اتومبیل‌های عبوری جهت تصاحب اموال آنان بودند. لذا هم‌زمان با توقف اتومبیل مزبور، مهندس عابدی طی تیراندازی و درگیری، در اثر اصابت سه گلوله کشته می‌شود (مصاحبه با عباس سالور، همان‌جا).

در حالی که وقوع این حادثه تصادفی به نظر می‌رسید؛ اما رسانه‌های دولتی آن را سناریویی از پیش تعیین شده خواندند، به طوری که روزنامه اطلاعات در این رابطه چنین نوشت:

عده‌ای افراد مسلح که با نقشه قبلی جلو اتومبیل‌های دیگر را گرفته بودند، به طرف اتومبیل جیب حمله‌ور

ارضی فارس اعلام و تقاضای کردند یک مأمور تحقیق بی‌طرف به قلات اعزام شود تا با اثبات درستی گفته‌های آنان، نسبت به لغو قرارداد مذکور نیز اقدام عاجلی صورت گیرد (کمام، ۱۳۷۹/۸/۱۰، ۶/۴۵۷/۸/۱۰، ۵۰/۶/۲۴).

۸. بازتاب‌های منطقه‌ای اصلاحات ارضی در قلات

شورش عشایر جنوب تقریباً با اجرای اصلاحات ارضی در دولت اسدالله علم مصادف بود. در این زمان اکثر خوانین منطقه جنوب با حکومت وقت اختلاف داشتند و از طرفی اصلاحات ارضی را نیز مخالف منافع خود می‌پنداشتند و علی‌رغم اینکه برخی از سران از وضعیت موجود احساس رضایت می‌کردند، نهایتاً رژیم نتوانست خوانین را قانع سازد و مانع بروز درگیری با آنان گردد. بدین ترتیب، هنگامی که دولت تصمیم به اجرای برنامه‌های خود در خصوص خلع سلاح و اصلاحات ارضی گرفت، عشایر حمله ضددولتی خود را سازمان دادند و در بهار و تابستان ۱۳۴۲ زد و خوردهای شدیدی میان ارتش و دسته‌های مسلح عشایر در فارس روی داد (منصوری، ۱۳۷۷: ۲۸).

جریان اصلاحات ارضی باعث عمیق‌تر شدن اختلافات علی‌رغم اختلافات بین زمین‌داران و خوانین فارس با حکومت پهلوی شد. اوضاع به وجود آمده دو طرف را در مقابل همدیگر قرار داد که از این درگیری می‌توان به عنوان نخستین عکس‌العمل در مقابل برنامه اصلاحی رژیم پهلوی (انقلاب شاه و مردم) یاد کرد. در حقیقت خوانین و فئودال‌های فارس اصلاحات ارضی شاه را یک اصلاح واقعی تصور می‌کردند و بر این باور بودند که کلیه خوانین، پس از اجرای اصلاحات ارضی، از صحنه اداره و تصمیم‌گیری حکومت پهلوی خارج خواهند شد؛ در حالی که هرگز

است، حکومت نظامی اعلام شد تا مرکز هر فسادی را ریشه کن کند. ۲. سپهبد ورهرام به استانداری فارس منصوب گردد. ۳. برای دستگیری قاتلان اقدامات سریع در جریان است. ۴. دستور داده شد در هر نقطه سوء ظنی در تهیه چنین توطئه دیده شود، به شدت سرکوب گردد. ۵. از امروز در سراسر فارس انجام اصلاحات ارضی اعلام گردید. نخست وزیر اسدالله علم» (اطلاعات، ۱۳۴۱/۸/۲۳).

علاوه بر این، با تغییر مقامات نظامی سرتیپ اشکان به فرماندهی ناحیه ژاندارمری فارس و سرتیپ عبدالعلی اورمزد به فرماندهی لشکر ۱۰ فارس منصوب شدند (همان). با فراخواندن سرتیپ نادرخانی به تهران، سرتیپ اورمزد جانشین وی شد (اطلاعات ۱۳۴۱/۸/۲۳).

قتل مهندس عابدی انعکاس گسترده‌ای در رسانه‌های داخلی و خارجی پیدا کرده و در تهران هیجان‌های زیادی به وجود آورد. دولت اعلام کرد که تمام اراضی مشمول اصلاحات ارضی در فارس تقسیم می‌گردد و مسببین واقعه مجازات می‌شوند. لذا واحدهای نظامی ارتش و ژاندارمری، عملیات وسیعی از طریق زمین و هوا به منظور جستجوی قاتلین مهندس عابدی به اجرا درآوردند (کیهان، ۱۳۴۱/۸/۲۴).

از جمله کسانی که در تیررس مأموران رژیم قرار گرفتند، سران برجسته عشایر قشقایی بودند که دولت این قتل را بهانه نموده و به دستگیری گسترده آنان اقدام کرد. سهراب بهادری و فرزندانش، منوچهر و ایرج بهادری قشقایی، از جمله دستگیرشدگان بودند. ترس از نیروهای عشایری به حدی بود که بعد از وقوع قتل ملک عابدی، حریری - رئیس سازمان اطلاعات و امنیت فارس و بنادر (ساواک فارس) - طی یک نامه خیلی محرمانه به استاندار فارس از جلسه‌ای

شدند و آن را متوقف ساختند و پس از اطلاع به این امر که آقای مهندس عابدی در این جیب می‌باشد، ایشان را پیاده کرده، مورد هدف گلوله قرار می‌دهند و با شلیک چند تیر وی را مقتول می‌سازند (اطلاعات، ۱۳۴۱/۸/۲۳).

این در حالی بود که هم همراهان مهندس عابدی و هم مهاجمان ابراز می‌دارند که اطلاعی از هویت مهندس عابدی نداشته و تنها پس از شنیدن خبر کشته شدن وی از رادیو، از هویت مقتول مطلع می‌شوند (نصیری طیبی، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۴).

شاه و مقامات حکومتی که مترصد فرصتی بودند تا به مخالفین اصلاحات ارضی در فارس بتازند، از واقعه قتل مهندس عابدی، بیشترین استفاده را بردند. شخص شاه ضمن یک سخنرانی اعلام کرد: «مهندس عابدی یک سرباز شهید وطن است و من مقرر کرده‌ام که عزای ملی اعلام شود.» در جریان سخنرانی مزبور یک دقیقه سکوت اعلام گردید (اطلاعات، ۱۳۴۱/۸/۲۳). دولت نیز اعلام کرد که با نهایت قدرت هرگونه توطئه‌ای را در هر کجا پیش آید، درهم خواهد کوبید. لذا در روزنامه صبح امروز اعلامیه‌ای از سوی نخست وزیر به مضمون ذیل منتشر شد:

چنان‌که اطلاع یافتید، مهندس ملک عابدی، رئیس حوزه اصلاحات ارضی، بر اثر یک توطئه ناجوانمردانه شهید شد. آنچه تا امروز روشن شده این است که توطئه به دست کسانی انجام گرفته که تاکنون چه مستقیم و چه غیرمستقیم از دسترنج رعیت سابق استفاده کرده اند. منافع این اشخاص در جهت عکس منافع ملی ماست و برای بنده و برده نگه داشتن فرزندان ایران است. من امروز حسب‌الامر شاهانه روز عزای ملی اعلام می‌دارم و فردا به همین مناسبت تعطیل عمومی است. به همین منظور:

۱. در شیراز که مرکز توطئه این عمل ناجوانمردانه

برگرداند:

... از بدو شروع برنامه اصلاحات ارضی با اینکه اینجانب برنامه و لایحه مزبور را تمکین و املاک مازاد خود را به تشخیص مأمورین اصلاحات ارضی به دولت واگذار کرده بودم، کدخدای قراء ابراهیم آباد و اسماعیل آباد خواجه‌ای ملکی اینجانب و فرزندانم با تظاهر به حمایت اغلب مأمورین شروع به اختلال در محل و تحریک کشاورزان علیه اینجانب نموده تا آنجا که با ورود بنده و فرزندانم به محل، آنها را به تهاجم و تهدید وادار و کلیه محصولات و اجناس موجوده ما را در محل با خود برده و کماکان هم به محض مراجعه به محل عملیات سابق را تکرار می‌نمایند که در این مورد از تیمسار معظم استدعا دارد، با توجه به اینکه املاک مزبور مشمول اصلاحات ارضی نبوده و نیست، اوامر عالی با توجه به مقررات قانون به رفع مزاحمت افراد مزبور صادر گردد ... (ساکما، همان پرونده، ۱۳۴۱/۱۲/۲۹).

در ادامه سهراب بهادری، ضمن اشاره به همکاری مستمر دو ماهه فرزندش با عمال رژیم در دستگیری قاتلین ملک عابدی، به بازداشت غیرقانونی وی و نامهربانی‌های مأمورین با او اشاره کرد که به علت شکنجه‌های شدیدی که بر وی روا داشته بودند، به بیماری رماتیسم چشم و قلب و عضلات مبتلا گردید. همچنین بر اساس این نامه منوچهر بهادری در زندان شهربانی در بدترین وضع بهداشتی به سر می‌برد. به گفته سهراب بهادری، علت اتهام وارده بر فرزندش، اقرار و اعترافات غیرقانونی بود که با زجر و شکنجه از متهمین دیگر گرفته بودند! (ساکما، همان). در پایان، سهراب بهادری از تیمسار آریانا درخواست کرد، با عنایت و بررسی کامل در این موضوع، در آزادی فرزندش قدمی هرچند ناچیز بردارد و زمینه آزادی وی

که در منزل احمد کشکولی تشکیل شده بود، پرده برداشت که بر اساس محتویات این نامه افراد شرکت‌کننده در جلسه در صدد ایجاد بلوا و آشوب بودند. حریری با اشاره به اینکه تاکنون گزارشی درخصوص تشکیل جلسه مزبور به ساواک فارس نرسیده، از ترس اینکه فرخ بی‌بی قشقایی و دیگر بستگان وی که از جریان دستگیری و زندانی شدن سهراب بهادری و فرزندانش به اتهام توطئه در قتل ملک عابدی ناراحت هستند، ممکن است اقداماتی انجام دهند، از وره‌رام تقاضا کرد تا در این موضوع اقدامات لازم را معمول دارد (ساکما فارس، ۳۶۷۶-۲۹۳-۹۸، ۱۳۴۱/۱۲/۱۴).

سهراب بهادری بعد از اینکه چند روزی در زندان به سر برد، آزاد شد. اما فرزندش منوچهر همچنان در بند به سر می‌برد. دستگیری و حبس منوچهر بهادری که با اعمال شکنجه وی از سوی مأمورین رژیم همراه بود، شکایات والدین وی را به همراه داشت. پدر منوچهر (سهراب بهادری) در ۲۹ اسفند ۱۳۴۱ و چهل و پنج روز بعد از دستگیری فرزندش، طی نامه‌ای به تیمسار سپهبد آریانا - فرمانده نیروی جنوب - در ابتدا ضمن اشاره به مشقات تبعیدش در دوران رضاشاه و بازگشت به فارس و اسکان در شیراز، به تبعیت خود و خانواده‌اش از قوانین و مقررات دولتی و همچنین همکاری با نیروهای دولتی در رفع بحران‌های موجود در فارس اشاره کرد و از اینکه مغرضان، علی‌رغم سوابق روشن وی به عنوان یک شخص خدمتگزار، مناسبات وی را با رژیم بر هم زده‌اند، گلایه نمود. در ادامه از تیمسار آریانا تقاضا کرد تا برخی از املاکش را که مشمول لایحه اصلاحات ارضی نگردیده‌اند و کدخدایان محل نسبت به آنها متعرض شده‌اند، به وی

مقابلاً از استانداری فارس خواست تا در این مورد تحقیقات لازم را انجام و نتیجه را به وزارت کشور اطلاع دهند (ساکما، همان: ۱۳۴۱/۱۲/۱۳).

در ادامه، استاندار به فرمانده لشکر ۱۰ پیاده فارس (سرتیپ عبدالعلی اورمزد) دستور داد تا در مورد این موضوع رسیدگی و نتیجه را به وی اطلاع دهد. سرانجام اورمزد در یک نامه با قید: «محرمانه، مستقیم و فوری» این چنین پاسخ داد که:

جناب آقای استاندار فارس و بنادر، درباره جریان دستگیری منوچهر بهادری قشقایی، بازگشت به شماره ۲۷۴۲۰-۴۱/۱۲/۱۳ برابر گزارش بازپرس ۲ لشکر، متهمان دستگیر شده اعترافاتی پیرامون صدور دستور از ناحیه منوچهر بهادری قشقایی دایر به راه‌بندی در تنگاب و قتل مرحوم مهندس ملک عابدی و همچنین تماس گرفتن سرهنگ، نوکر منوچهر بهادری قشقایی که در روز واقعه به تنگاب آمده و خبر ورود مهندس عابدی را به متهمان داده است، نمودند، که براساس این اعترافات و اعتراف نوکرش، منوچهر بهادری قشقایی در مظان اتهام قرار گرفته و بازداشت گردیده است و پرونده امر خارج از نوبت در جریان رسیدگی است. (ساکما، همان: ۱۳۴۱/۱۲/۱۷).

سرانجام بعد از نامه‌نگاری‌های فراوان از سوی والدین منوچهر بهادری، وی بعد از چهار ماه و اندی زندان و شکنجه در مورخه ۱۳۴۲/۱/۳۱ با سپردن وثیقه سنگین ملکی از زندان آزاد شد و ورهرام، استاندار فارس، این موضوع را طی نامه‌ای به علا، وزیر دربار شاهنشاهی، اطلاع داد (ساکما، همان: ۱۳۴۲/۲/۱).

متن نامه‌ای که سرهنگ شاه‌خلیلی، سرپرست شهربانی‌های فارس و بنادر در مورد آزادی منوچهر

را فراهم نماید. بعد از وصول نامه سهراب بهادری، سرهنگ ستاد دایره رکن ۲ نیروهای جنوب (شبستری) در نامه‌ای از طرف آریانا و خطاب به ورهرام، استاندار فارس، در این موضوع چاره جویی نمود (ساکما، همان: ۱۳۴۲/۱/۲).

فرخ‌لقا (فرخ بی‌بی) قشقایی نیز طی تلگرامی به وزیر دربار شاهنشاهی (حسین علاء) و همچنین دکتر پیراسته، وزیر کشور، از دستگیری غیرقانونی فرزندش گلایه نمود و آزادی فوری وی را خواستار شد. او ابتدا، در مورخه ۱۳۴۱/۱۱/۲۵ و طی تلگرامی که به‌وسیله حسین علاء و خطاب به فرح پهلوی مخابره نمود، نوشت:

نظر به اینکه علیا حضرت محبوب بیش از همه از عواطف و احساسات مادرانه برخوردار هستند، دست توصل به طرف علیا حضرت محبوب دراز نموده و به عرض مبارک می‌رساند، منوچهر بهادری قشقایی فرزند کمینه که مدتی برای دستگیری قاتل مرحوم مهندس عابدی با مأمورین همکاری و جدیت نموده، به اتهام قتل دستگیر نموده‌اند و چون کمینه به کلی بی‌گناه است، مأمورین برای رسیدن به جاه و مقام با تهدید و شکنجه درصدد اخذ اعتراف علیه اشخاص بی‌گناه می‌باشند. مستدعی است دستور فرمایند، به استغاثه مادر ستم‌دیده که فرزند بی‌گناهش در معرض اتهام قرار گرفته بذل توجه و عنایت فرموده، امر و مقرر فرمایند، مأمورین مربوط بدون غرض‌ورزی و شکنجه اشخاص بی‌گناه به پرونده قتل عابدی رسیدگی نمایند (ساکما، همان: ۱۳۴۱/۱۱/۲۵).

بعد از وصول تلگرام فوق، علا طی نامه‌ای به تیمسار سپهبد امیر عزیزی، وزیر کشور، از وی خواست تا به مطالب مشروحه در عریضه فرخ‌لقا رسیدگی و از وی احقاق حقوق نماید. عزیزی نیز

مورخ ۴۰/۱۱/۲۶ و اسناد بعدی با توجه به تبصره ۵ ماده ۲ قانون اصلاحات ارضی مصوب ۴۰/۱۰/۱۹ و بند ۱ تصویب نامه قانونی ۲/۴۰۱ ت مورخ ۴۱/۷/۲۰ هیئت وزیران کان لم یکن تلقی می گردد تا براساس مقررات قانون اصلاحات ارضی و سایر قوانین جاریه مقتضی به عمل آید (اسناد خصوصی محمد بزرگ قلاتی).

عزیزالله سنمار و فرزندانش به عنوان مالکین ۲ دانگ از شش دانگ رقبه قلات نسبت به این رأی اعتراض می کنند. شعبه ششم دیوان عدالت اداری به موضوع رسیدگی و مبادرت به صدور رأی شماره ۹۲۳ مورخ ۷۲/۹/۲۱ مبنی بر رد شکایت شکات می نماید. در قسمتی از متن رأی مورد اشاره آمده است:

... اگر چه اجرای قانون اصلاحات ارضی با صدور نظریه قضائی شورای نگهبان متوقف گردیده؛ ولی با تصویب نامه مورخ ۷۰/۳/۲ مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام جمهوری اسلامی ایران ادامه و استمرار قوانین مزبور فاقد هرگونه مانع قانونی می باشد. بنابراین رأی صادره فاقد ایراد و اشکال قانونی و تخلفی از مقررات مشهود نیست و شکایت مطروحه غیروارد تشخیص و رأی به رد آن صادر و اعلام می گردد (همان).

با تثبیت حکومت جمهوری اسلامی نوبختی ها در جهت تثبیت مالکیت خود بر اراضی قلات از همان ابتدا در صدد بودند با اعمال نفوذ در اداره های دولتی این موضوع را به سرانجام برسانند. به گونه ای که سه سال بعد از رأی سازمان امور اراضی کشور و در پاسخ به نامه سازمان اراضی فارس به شماره ۵۳/۲۸/۱۰۲۷۳ مورخ ۷۷/۵/۲۱ که در آن تأکید شده بود که رأی شورای اصلاحات ارضی باید در قریه قلات اجرا شود و اسناد نقل و انتقال سند ۴۴۸۴۱ باطل شود، این بار و با یک چرخش دیگر مدیریت امور اراضی فارس به

بهادری خطاب به ورهرام صادر نمود به شرح ذیل بود: ... طبق گزارش دایره زندان نامبرده (منوچهر بهادری) فرزند سهراب که به اتهام اغوا و تحریک اهالی به جنگ و قتال با صدور وثیقه نقدی به مبلغ یک میلیارد ریال به اتفاق ۱۵ نفر دیگر طبق نامه شماره ۲۷۷۷۳ ب/۲-۴۲/۱/۳۱ شعبه ۲ بازپرسی لشکر بازداشت و روز ۱۳۴۲/۱/۳۱ با سپردن وثیقه ملکی برابر نامه شماره ۲۷۲-۱۳۴۲/۱/۳۱ همان شعبه آزاد شده است (ساکما، همان: ۱۳۴۲/۲/۱).

شورش خوانین ممسنی و بویراحمد، چون ولی خان کیانی، حسین قلی خان رستم، عبدالله خان ضرغام پور و... از دیگر بازتاب های منطقه ای اصلاحات ارضی در قلات فارس بود.

۹. سرنوشت ارضی قلات پس از انقلاب اسلامی

با پیروز انقلاب اسلامی و سقوط حکومت پهلوی، منازعات قلاتی ها و نوبختی ها ابعاد دیگری پیدا کرد. کشاورزان قلاتی با برقراری حکومت جدید، مجدداً موضوع را در مراجع مختلف پی گیری کردند و این پی گیری ها نهایتاً به صدور رأی مورخ ۵۸/۱۲/۲۶ شورای اصلاحات ارضی منجر شد. در این رأی مقرر گردید: الف) در صورتی که انتقال گیرندگان غیرمجاز آمادگی خود را برای انتقال ملک قلات اعلام دارند، اداره کل تعاون و امور روستاها می تواند براساس قانون اصلاحات ارضی (مرحله اول) نسبت به خرید و واگذاری ملک به زارعین صاحب نسق اقدام نماید؛ به شرطی که اسناد مربوطه را انتقال گیرندگان غیرمجاز امضاء کنند.

ب) چنانچه انتقال گیرندگان غیرمجاز حاضر به امضاء نشوند، در این صورت سند شماره ۴۴۸۴۱

موجب نامه شماره ۲۲/۴۴/۱۱۴۳۴ مورخ ۸۰/۵/۷ عنوان وزارت جهاد کشاورزی، با ارائه گزارشی خلاف واقع گواهی نمود که هیچ‌گونه اقدامی پیرامون قانون اصلاحات ارضی در قلات پلاک ۷ به عمل نیامده و وزارت جهاد کشاورزی در پاسخ به گزارش غیرواقعی امور اراضی فارس، طی نامه شماره ۵۳/۲۸۱۲۰۹۹۶ مورخ ۸۰/۶/۲۰ اعلام نموده که امور اراضی فارغ از دخالت است و طرفین دعوا می‌توانند به مراجع قضایی مراجعه کنند.

مدیریت امور اراضی استان فارس و جهاد کشاورزی شهرستان شیراز، طی نامه‌ای دیگر (۶۰۸۱) مورخ ۸۱/۱۲/۱۰ و با عنوان اداره ثبت شیراز اعلام کرد که قریه قلات مشمول قانون اصلاحات ارضی نگردیده و سند ۴۴۸۴۱ را معتبر دانستند. تخلفات مکرر امور اراضی و جهاد کشاورزی شیراز در جلسه مورخ ۸۳/۱۱/۸ سازمان بازرسی مطرح و بازرسان سازمان طی گزارش مبسوطی، ضمن تأیید رأی شورای اصلاحات ارضی و رأی دیوان عدالت اداری و آماربرداری از زارعین، اظهار نمودند که نامه‌های صادره از طرف مسئولین امور اراضی و جهاد کشاورزی شهرستان شیراز که موجب ضرر و زیان مادی و معنوی به باغداران و زارعین گردیده از مصادیق بارز گزارش خلاف واقع محسوب می‌شود.

با گذشت بیش از نیم قرن از تصویب قانون اصلاحات ارضی بحث و درگیری بر سر مالکیت زمین‌های زراعی در قلات بین نوبختی‌ها و کشاورزان قلاتی همچنان به قوت خود باقی است و طرفین هر کدام خود را محق می‌دانند.

۱۰. نتیجه

از همان ابتدای اجرای سیاست اصلاحات ارضی، خونین و مالکان متنفذ در فارس، جهت عدم تحقق سیاست اصلاحات ارضی تلاش نمودند و رژیم شاه نیز درصدد برآمد تا به مقابله با آنها برخیزد. از دیگر موانع انجام اصلاحات ارضی در فارس، مأموران خود رژیم بودند که به دلیل منافع مالی حاصل از سیاست تقسیم ارضی، نه تنها از تقسیم ارضی به صورت صحیح و اصولی در بین کشاورزان خودداری می‌کردند؛ بلکه در پاره‌ای اوقات سعی می‌نمودند تا با دور زدن قانون، زمین‌ها را به نفع خودشان متصرف شوند. این موضوع و مسائل دیگر سبب می‌شد تا اختلافات عدیده‌ای بین زارعین، مالکان و مأموران اصلاحات ارضی به وجود بیاید که در بیشتر موارد شکایات زارعین را به نهادهای وقت، مثل استانداری فارس، وزارت کشور و مجلس شورای ملی در بر داشت. از این رو، شرایط خاص اجتماعی و استراتژی قومیتی حاکم در استان فارس، مسیر برنامه‌های اصلاحات ارضی را متفاوت از سیاست کلان حکومتی سوق داد و مخالفت‌های شدیدتری با زد و بندهای سیاسی و اجتماعی در منطقه به وجود آورد که به عنوان پیامدهای خاص سیاسی منطقه فارس مورد بررسی قرار گرفت.

قریه قلات با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص آن، از یک طرف با مرکز استان (شیراز) فاصله چندانی نداشت و از طرف دیگر با برخورداری از شرایط اقلیمی مناسب و زمین‌های زراعی مرغوب با تصویب قانون اصلاحات ارضی مورد مناقشه کشاورزان و خانواده نوبخت قرار گرفت. معامله غیرقانونی خورشید کلاه قوامی (لقاء) سرآغاز این درگیری بود. خورشید کلاه برای دور زدن این قانون قلات را که

منابع

- مآزاد بر شش دانگ انتخابی مالکین بود، به نوبختی‌ها فروخت. این معامله غیرقانونی که ۳۷ روز بعد از تصویب قانون اصلاحات ارضی انجام گرفت، شرایط منطقه را بغرنج کرد و ورود نیروهای دولتی به قلات را به همراه داشت. در واقع نیروهای دولتی که از طرف نوبختی‌ها تطمیع می‌شدند، خود از عوامل اصلی در جهت عدم تحقق اصلاحات ارضی در قلات بودند. آنان ضمن خلع سلاح نمودن قلاتی‌ها، با دستگیری و حبس سران برجسته آنان، شرایط را بحرانی‌تر می‌نمودند؛ به گونه‌ای که درگیری نیروهای دولتی با قلاتی‌ها به قتل و مجروح شدن عده‌ای از مردم منجر شد. دفاع کشاورزان قلاتی از مالکیتشان تا پیروزی انقلاب اسلامی همچنان وجود داشت و قلات یکی از معدود مناطقی بود که اصلاحات ارضی در آنجا عملاً تحقق نیافت.
- با پیروزی انقلاب و به وجود آمدن فضای جدید، مردم قلات فرصت را غنیمت شمرده و در جهت تحقق خواسته‌های برحقشان تلاش خود را از سر گرفتند. علی‌رغم رأی‌های صادره از سوی محاکم قضایی و اداری مبنی بر تأیید مالکیت آنان بر زمین‌های قلات و معامله غیرقانونی خورشید کلاه با قوامی‌ها، نوبختی‌ها نیز از قافله عقب نماندند و با نفوذ در مقامات دولتی سعی نمودند مالکیت خود را به کرسی بنشانند. این موضوع تا حدودی تحقق یافت و آنان با اعمال نفوذ توانستند بعضی از آرای صادره را به نفع خویش برگردانند؛ اما هنوز نتوانسته‌اند مالکیت نهایی خود را بر قلات تثبیت نمایند. این درگیری و منازعه همچنان به قوت خود باقی است و طرفین بعد از نیم قرن همچنان به شکایت از همدیگر در نهادهای قانونی مشغول‌اند!
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. چاپ چهاردهم. تهران: نشر نی.
- آقا بخشی، علی و افشاری‌راد، مینو (۱۳۸۶). *فرهنگ علوم سیاسی*. چاپ دوم. تهران: چاپار.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۷۰). *جامعه‌شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران*. چاپ سوم. تهران: انتشارات اطلاعات.
- اسناد خصوصی محمد بزرگ قلاتی. *اطلاعات*: ۱۳۴۰/۶/۲۵؛ ۱۳۴۱/۸/۲۳.
- بهار، محمدتقی (۱۳۷۱). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. ج ۱. تهران: امیرکبیر.
- پورافضل، حسن؛ نجفی، بهاء‌الدین (۱۳۵۱). *اصلاحات ارضی و واحدهای دسته‌جمعی تولید کشاورزی*. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۷۱). *پاسخ به تاریخ*. ترجمه حسین ابوترابیان. تهران: مترجم.
- حسینی فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۸). *فارسنامه ناصری*. به تصحیح و تحشیه دکتر منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۸). *جامعه‌شناسی روستایی ایران*. چاپ سوم. تهران: انتشارات پیام.
- رواسانی، شاپور (۱۳۶۸). *نهضت میرزا کوچک خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران*. تهران: نشر شمع.
- ساکما فارس (اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی فارس): ۱۰۴۴۹-۲۹۳-۹۸. ۹۸/۱۱/۱۲ تا ۱۳۴۲/۲/۳۱. ۳۶۷۶-۲۹۳-۹۸.
- شکوری، علی (۱۳۹۰). *سیاست‌های توسعه کشاورزی در ایران*. تهران: سمت.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۷). *فرهنگ جامع سیاسی*. چاپ دوم. تهران: نشر علم.

لمبتون، آن. ک.س (۱۳۶۲): مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران: علمی و فرهنگی. مصاحبه با خداقلی ایزدپناه. ۸۱ ساله ساکن قلات. ۹۴/۷/۹. منصور، جواد (۱۳۷۷). تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی. مؤمنی، باقر (۱۳۵۹). مسئله ارضی و جنگ طبقاتی در ایران. تهران: انتشارات پیوند. نصیری طیبی، منصور (۱۳۹۳). روزشمار انقلاب اسلامی در استان فارس. شیراز: بنیاد فارس‌شناسی.

علی بابایی، غلامرضا (۱۳۶۹). فرهنگ علوم سیاسی [کتاب اول؛ واژه‌های سیاسی]. چاپ دوم. تهران: شرکت نشر و پخش ویس. فوران، جان (۱۳۷۷). مقاومت شکننده - تاریخ تحولات اجتماعی ایران. ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. کمام (اسناد کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی): ۵۰/۶/۲۴. ۶/۴۵۷/۸/۱/۱۰. کیهان: ۴۱/۱۲/۲۸. بهار ایران: ۴۱/۸/۲۴.